

بینش، روش و منش عالی‌نسب

دکتر محمد حسین رفیعی



دکتر مصطفی عالی‌نسب

استاد میرمصطفی عالی‌نسب، اقتصاددانی بود که اقتصاد را سیاسی می‌دانست و خود نیز طی هفتادسال به‌عنوان یک کنشگر اقتصادی در عرصه اجتماع و سیاست عمل کرد.

وی در تیرماه ۱۳۸۴ پس از چندین ماه بیماری، درگذشت. طبق یک روش جاری، همکاران و هواداران ایشان در رئی وی سخنانی گفتند و از شخصیت اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و معنوی اش تجلیل کردند. خلاصه آن‌که "هرکس از ظن خود شد یار او" و بر پایه این طنز پرمعنای زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان که گفته بود: "در ایران مرده بد و زنده خوب وجود ندارد"، هرکس از بخشی از ویژگی‌های ارزنده و ماندگار استاد عالی‌نسب سخن‌ها گفتند.

نگارنده بر آن نیست که از عالی‌نسب به‌عنوان یک شخص سخن بگوید، بلکه می‌خواهد از روش و منش عالی‌نسب و یا به عبارت دیگر، از "عالی‌نسب" به‌عنوان یک رویداد، یک اتفاق و یک موضوع در بستر تاریخ اجتماعی سخن گوید، چون معتقد است که عالی‌نسب با تمامی ویژگی‌هایش، تبلور یکصدسال مبارزه مردم ایران در راهی از وابستگی است؛ چیزی که دوستان قدرتمند عالی‌نسب در سال‌های حضور و نظارت بر دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری در حاکمیت ایران، می‌توانستند در راستای "فرهنگ ساختن" و "نهادینه‌کردن" این روش و منش، کاری کارستان کنند؛ اما درها که چنین نشد و با از آن غفلت کردند و نتوانستند آرمان‌ها را به عمل درآورند.

در نتیجه سهل‌انگاری‌ها و کم‌کاری‌ها و نداشتن درک صحیح و شفاف از مسئله با دخالت نیروهای فشار و درافتادن به کژراهه‌ها و کژاندیشی‌ها، به شکلی منفعل و خودباخته و بی‌هویت، تسلیم موج‌های ورودی برای جایگزینی این روش و منش شدند. اما ما در اینجا می‌خواهیم با برشمردن ویژگی‌های "عالی‌نسب"، محتوا، خاستگاه، شیوه‌ها و نگاه موانع و بن‌بست‌ها را بنمایانیم، تا در پس ارج نهادن و تکریم خادمی بزرگ به‌نام "میرمصطفی عالی‌نسب"، راه و روش او را نیز بازخوانی کنیم.

(۱) آموزش مدرن

عالی‌نسب در نخستین گام‌های مطالعه و شناخت، آموزش‌هایی را پیرامون اقتصاد، حسابداری، دویل، بازرگانی و مباحث وابسته به اقتصاد و تجارت ملی و بین‌المللی در مرکز "وابسته بازرگانی آلمان" دید و به دلیل هوش سرشار و پیشرفت در آموزش‌های کسب کرده، در همان اداره استخدام شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، در تبریز و سپس در تهران وارد کار مستقل اقتصادی شد. درک درست از تحولات جهان و جامعه همراه با مطالعه‌های گسترده در زمینه‌های اسلامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی گستره عظیمی در ذهن عالی‌نسب فراهم آورد و روزبه روز بر معلومات و بینش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی او افزود. به همین دلیل از بازرگانی و خرید و فروش سهام کارخانجات به تولید مدرن روی آورد.

او که فروشنده "والور" انگلیسی بود، به تولیدکننده سماور و چراغ خوراک‌پزی نفتی تبدیل شد و در این راه تا آخر عمر از آموختن و تحقیق و شناخت فن‌آوری‌های نوین دست برنداشت.

۲) بومی اندیشیدن

عالی‌نسب، معروف و مشهور به "عدالت‌خواهی" و مبارزه با فقر و نابرابری است، ولی این ویژگی را از فرهنگ مسلط جامعه یعنی اسلام و تجربه‌های شخصی ژرف اندیشانه گرفته است. او با بسیاری از مکاتب اقتصادی جهان از جمله مکتب مارکس آشنا بود و برای وی احترام خاصی قائل بود.

پس از کودتای ۱۳۳۲ که حدس می‌زد مأموران حکومت نظامی به خانه‌اش خواهند ریخت و ناچار به پاکسازی خانه‌اش از نوشته‌ها و اسناد و مدارک شده بود، حاضر نشد عکس مارکس را پاره کند یا بسوزاند و جهت حفظ احترام به مارکس، آن را خورده بود! ولی اندیشه سوسیالیستی خود را از آن مکتب نگرفته بود. به این سخن او توجه کنید:

"عدالت، بزرگ‌ترین، عالی‌ترین و متکامل‌ترین هدیه خداوند (جل جلاله) به هستی و بخصوص به شریعت بوده و به عبارت جامع‌تر، ناموس خلقت است. عدالت علی (ع) بزرگ‌ترین گواه بر حقانیت اسلام و ناب‌ترین نوع آن در مقایسه با کلیه مکاتب عدالت‌خواهانه است. این بنده ناقابل، بر این مبنا از زمانی که خود را در باقی‌تمام به سهم خود همواره در تلاش، همراهی و همگامی با انسان‌هایی بودم که در راه عدالت و قسط اسلامی و نیز سرافرازی ملت ایران..."

او همیشه نقدکننده "سوسیالیسم استالینیستی" و "سوسیالیسم مانوئیستی" بود، ولی در عین حال بهره‌گیری از تجارب این دو مکتب را توصیه می‌کرد. در زمان شاه و به عنوان نماد در دفتر کارش، عکس ملاقات خود با وزیر اقتصاد شوروی را گذاشته بود که هر بیننده‌ای را به فکروامی داشت.

او آنچنان در اندیشه بومی خود عمیق و اصیل و مجبهر بود که آیت‌الله مطهری درباره او گفته بود که "من ترجیح می‌دهم در جلساتی که آقای عالی‌نسب حضور دارند، سکوت کنم چون یقین دارم مطالب زیادی از ایشان خواهم آموخت."

مرحوم علامه محمدتقی جعفری وی را از "عرفای معاصر" می‌دانست، اتکای او به اندیشه بومی و عدالت اسلامی، آنقدر قوی بود که در سال‌های بعد از ۱۳۶۸ که برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران، فقر و اختلاف طبقاتی را تشدید کرده قسمتی از "رسائل فقهی" (از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۱) مربوط به حقوق حیوانات در فقه اسلامی، نوشته استاد محمدتقی جعفری را در چند هزار نسخه چاپ کرد و برای مسئولان و روشنفکران و مدیران جامعه فرستاد و به

آنها پیغام داد که "افلا حقوق مردم را به اندازه حقوق حیوانات مراعات کنید."

مقبولیت او نزد امام تا آنجا بود که به قول مستقیم خودش، سید احمد خمینی به وی گفته بود: "امام گفته‌اند وقتی حاجی آقا عالی‌نسب در شورای اقتصاد هستند، خیال من راحت است."

مهندس میرحسین موسوی در مجلس یادبود عالی‌نسب تصریح کرد که: "در دهه اول انقلاب، عالی‌نسب تظاهر به اسلام می‌کرد که بسیار قابل تأمل است." میرحسین موسوی دیگر ادامه نداد که او را مارکسیست و سوسیالیست (از نوع روسی) می‌خواندند و درصدد تخریب شخصیت این مرد خدا بودند. تظاهر او به اسلام مصلحتی نبود، بلکه او عمیقاً به اسلام اعتقاد داشت و از ترس خناسان متعمد، اسلام خود را ظاهر می‌کرد.

میرحسین موسوی جمله مهم دیگری هم گفت: "برای شناخت انقلاب باید به عالی‌نسب رجوع کرد. یعنی بین اهداف ایشان و انقلاب اسلامی نوعی یگانگی وجود دارد. او بارها تأکید می‌کرد، مباحث خود را با گفتن بسم‌الله شروع کند و خودش چنین می‌کرد." میرحسین موسوی در مراسم نکوداشت آقای عالی‌نسب در سال ۱۳۷۹ تصریح کرد که: "نگاه ایشان به اسلام، یک نگاه اصیل و از زاویه حمایت از مردم، مستضعفان، حق و عدالت اجتماعی است. گرچه مهندس میرحسین موسوی، هیچ‌گاه در عرصه عمومی از سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خود و عالی‌نسب دفاع نکرد. و اگر کرده است، بسیار محدود و محصور بوده

ولی در مراسم نکوداشت وی در سال ۱۳۷۹ گفت: "بزرگداشت عالی‌نسب، بزرگداشت یک فرد نیست، بلکه بزرگداشت یک ایده است. بزرگداشت دانش، فضیلت و اخلاق در اقتصاد است. ما بعد از جنگ، وقتی اقتصاد ناپدیدون اخلاق و سیاست را در کشور مطرح کردیم و بسوی آن رفتیم، لطمه خوردیم. من فکر نمی‌کنم که هیچ کشوری بدون بازگشت به سنت‌های اصیل و سازنده خود و بدون برگشت به اخلاق و معیارهایی که می‌توانند یک بسیج همگانی را در چارچوب ارزش‌های خود فراهم کند، قادر به پیشرفت در زمینه اقتصاد باشد."

عالی‌نسب دیدگاه‌های اقتصادی خود را از اسلام گرفته بود و برای کشف پشتوانه‌های علمی این دیدگاه‌ها در آخر عمر "موسسه تحقیقاتی دین و اقتصاد" را تأسیس و موقوفه‌ای هم برای آن مقرر کرد. گروهی کارشناس مورد اعتماد خود را هم به عنوان هیئت امنا و مسئولان آن تعیین نمود تا پیرامون دین، اقتصاد و پیوندهای علمی و کاربردی آن به پژوهش بپردازند.

۳) ملی‌گردن

او در کسب استقلال ملی، تا حد تعصب و وسواس داشت و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرد و در پیگیری هر اندیشه‌ای که در ذهنش می‌بالید، صادقانه و استوار می‌کوشید. دکتر فرشاد مومنی می‌گوید:

"در مبارزات مشروطیت، چندان‌فرد از بستگان نزدیک ایشان نقش موثری داشتند، از همین رو، استاد عالی‌نسب تحت تأثیر بستگان خود بودند و مرتب از آنها ذکر خیر می‌کردند، به واسطه همین آشنایی نزدیک هم بود که ایشان در کتابخانه شخصی خود یکی از بی‌نظیرترین اسناد

فصلی از رساله فقهی (از صفحه ۵۱۱ الی ۵۲۱)

مربوط

به حقوق حیوانات در فقه اسلامی

استاد علامه

محمد تقی جعفری

خانه نشین و عملاً کنار گذاشته شد؟

(۲) چه عاملی باعث شد که پس از سال ۱۳۶۸، به سادگی سیاست های اقتصادی مملکت جهت خود را تغییر دهد؟

(۳) چرا آقای عالی نسب در سال های بعد از ۱۳۶۸، هیچ گونه اعتراضی در عرصه عمومی - و یا حتی نقدی در رسانه ها به سیاست های اقتصادی مخرب، تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نشان نداد؟

(۴) چرا طرفداران سیاست های اقتصادی آقای عالی نسب در سال های پس از ۱۳۶۸ و در رأس آنها آقای میرحسین موسوی و تعدادی از آنها که وزیر شدند و حتی در مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند، یا سکوت کردند و یا عملاً مجری و تأییدکننده سیاست های تعدیل شدند و هیچ گونه واکنشی گروهی یا فردی نشان ندادند؟ آیا این تغییر جهت اقتصادی، ناگهانی بوده است و نمودهایی از آن را آقای عالی نسب در شورای اقتصاد و سران سه قوه نمی دیده است؟ و اگر می دیده، چه اقدامی کرده است؟

(۵) چرا روش و منش عالی نسب با پشتوانه ای که در قانون اساسی داشت، به فرهنگ تبدیل نشد تا طرفداران برنامه تعدیل به سادگی و سهولت آن را به فراموشی سپارند؟

پاسخ به این پرسش ها در پیوندی ناگسستنی با نقدی است که بر عملکرد آقای عالی نسب و دوستان وی وارد است. دسته بندی این نقد را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. محافظه کاری: عالی نسب اقتصاددانی بود که اقتصاد را سیاسی می دانست ولی به شدت محافظه کار. اگر چه وانمود می کرد که سیاستمدار نیست ولی رویکرد او به قدرت از موضع سیاستمداری وی بود. به هنگام حکومت های ملی که احساس امنیت می کرد، دوران مصدق و انقلاب اسلامی، با تمام وجود به قدرت نزدیک شد و با دولت همکاری کرد و به هنگام تغییر مواضع این حاکمیت ها با حاکمان، دوران پس از مصدق و پس از سال ۱۳۶۸ در جمهوری اسلامی، خود را کنار کشید.

از اصولی داشت که در چارچوب آن اصول حرکت می کرد ولی حرکتش را همیشه در شرایط بی خطر به عرضه ظهور می رساند. این روحیه محافظه کاری به همکاران و دوستان نزدیکش در جمهوری اسلامی هم سرایت کرده بود تا جایی که در دوران پس از سال ۱۳۶۸ هیچ واکنش جدی از خود نشان ندادند و فقط شاهد بر باد رفتن

مربوط به دوران مشروطیت را نگهداری می کردند.

عالی نسب در جنبش ملی شدن نفت به یاری دکتر مصدق شتافت. موقعی که صدور نفت متوقف شد و مصرف نفت در داخل هم محدود بود، با ساخت سماور نفتی و چراغ خوراک پزی و وسایل گرم کننده نفتی از یکسو مصرف نفت را در داخل توسعه داد و به اقتصاد صنعت نفت رمقی بخشید و از سوی دیگر از تخریب جنگل ها و مراتع جلوگیری کرد. او در مقام مشاور اقتصادی دکتر مصدق "ایده" قرضه ملی را مطرح کرد که کمک موثری به دولت ملی بود و خود مبلغ قابل توجهی اوراق قرضه ملی می خرید.

در انقلاب ۱۳۵۷، به توصیه روحانیونی چون آقایان بهشتی، موسوی زیدبیلی و علامه جعفری، مشاور اقتصادی رجایی و میرحسین موسوی شد و تا آخرین روز حکومت موسوی در سال ۱۳۶۸، اقتصاد مملکت را اداره کرد.

از حقوق محرومان و مستضعفان، قدرت خرید مردم، حفظ ارزش پول ملی و تأمین نیازهای مردم دفاع کرد و از استقراض خارجی، دحبها شسوار و بستگی بیشتر به خارج جلوگیری کرد. این جمله او معروف است که گفته بود: "هر وقت با خارجی ها دست می دهید، بلافاصله انگشتان خود را بشمارید، چون ممکن است تعدادی را دزدیده باشند!"

در سال ۱۳۶۸ که سیاست های اقتصادی جهت دیگری گرفت، وسایل اندک خود را از ساختمان نخست وزیری جمع کرد و به خانه اش پناه برد و شریک اقتصاددان های دولت هاشمی نشد.

آقای محمد شریعتمداری - وزیر بازرگانی - در مجلس یادبود عالی نسب گفت:

"او قصد داشت سیاست های فقرزا را ریشه کن کند تا سیاست های اقتصادی فقرزدا حاکم شود. از نشخوار اطلاعات حلیمی سازمان های بین المللی بیزار بود و ما را به بومی سازی اطلاعات و واقعیت های اقتصادی ایران سوق می داد متأسفانه به دلیل روحیه خاص عالی نسب، وی بارها مورد بی مهری قرار گرفت و حتی در سال های گذشته عده ای از فعالان اقتصادی حرف های خلاف واقع زیادی در مورد ایشان گفتند."

شریعتمداری با صراحت و شفافیت از آنچه بعد از خرزج عالی نسب از تصمیم سازی در اقتصاد دولتی پیش آمده است می گوید:

"هرکدام از ما وقتی بر مسند تصمیم گیری نشستیم، روشی را که عالی نسب به آن متعهد بود و می خواست تا پیاده شود را فراموش کردیم و امروز معجونی از اختلاط سیستم های ساختاری، اهم از تعدیل و تثبیت پیش روی ما قرار گرفته است که نیازهای اساسی مردم را جوابگو نیست."

عالی نسب از نگاهی دیگر

تردیدی نیست که روش و منش عالی نسب، تنها راه گشایش گره فرو بسته اقتصادی ایران است. ولی امروز پس از ۱۶ سال که عالی نسب عملاً خانه نشین بود و عملکرد مستقیمی در سیاست های اقتصادی مملکت نداشت، حق داریم چند پرسش را مطرح کنیم:

(۱) حدود دسال عالی نسب عملاً سکان دار سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی در دولت های رجایی و موسوی و با پشتوانه امام خمینی تأثیرگذارترین فرد در شورای اقتصاد و جلسات اقتصادی سران سه قوه محسوب می شد. چه اتفاقی افتاد که وی در سال ۱۳۶۸،

نهمین و دهم ۱۳۸۱

نواز ایران

دستاوردهای عالی نسب شدند.

۲. مخاطب‌های نخبه: عالی نسب درد مستضعفان را با تمام وجود حس می‌کرد و در هر زمان به داد آنها می‌رسید و در جمهوری اسلامی هم سیاست‌های اقتصادی را به سود این قشر تنظیم می‌کرد. او برای تأمین زندگی این قشر از جامعه اگر هیچ کاری نمی‌کرد، تا آنجا که می‌توانست در ماه‌های رمضان و محرم به اطعام محرومان جنوب شهر تهران می‌پرداخت، ولی مخاطب‌های او نخبگان جامعه، آن هم در عرصه خصوصی بودند. این عرصه خصوصی یا در جلسات هیئت حاکمه بود و یا در جلسات کاملاً "خودی" و محدود که با افرادی اندک تشکیل می‌شد و در گزینش حاضران و سواس دوچندانی صورت می‌گرفت. عالی نسب مرد پشت پرده بود و به شدت سواس داشت که چهره علنی نشود. البته به‌عنوان کنشگر اقتصادی و تولیدکننده کالای اقتصادی چهره‌ای کاملاً شناخته شده بود.

۳. بی‌توجهی به عرصه عمومی: عالی نسب از خود هیچ کتاب، سخنرانی و یا مصاحبه‌ای به یادگار نگذاشت و هیچ‌گاه در دوران زندگی‌اش در عرصه عمومی با مردم سخن نگفت. وی با آن همه خدمات که به اجتماع ارائه کرد، در میان کنشگران سیاسی و اجتماعی از کمترین شهرت برخوردار بود. گفتنی است که او هیچ علاقه‌ای هم به کسب شهرت و ورود به عرصه عمومی نداشت. برخی این روحیه را دلیل تلوا و گریز از شهرت در او می‌دانند، ولی بیشتر باید آن را به دلیل بی‌اعتقادی به عرصه عمومی دانست. او تنها با نخبگان می‌توانست سخن بگوید و تنها همین با روحیه محافظه‌کاران و هماهنگی داشت. بازها از او خواسته شد تا خاطراتش را بازگو کند یا بنویسد تا پس از مرگش، و نه حتی در زمان حیاتش، منتشر شود، اما زیر بار نرفت. در این مورد در سال ۱۳۷۷ نامه‌ای به ایشان نوشتم که هرگز به آن پاسخ نداد و در ملاقات‌های بعدی هم به آن اشاره‌ای نداشت.

۴. اعتقاد نداشتن به فرهنگ‌سازی در عرصه عمومی: این اعتقاد او هم از همان بی‌توجهی‌اش به عرصه عمومی سرچشمه می‌گرفت. اگر او در دوران دهساله‌ای که در جمهوری اسلامی عملاً سکان‌دار سیاست‌های اقتصادی بود، افکارش را در عرصه عمومی مطرح می‌کرد یا اجازه می‌داد که دیگران مطرح کنند و آن را به فرهنگ پایدار در جامعه تبدیل کرده بود، آیا پس از سال ۱۳۶۸ می‌توانستند چنین تغییر جهتی در سیاست‌های اقتصادی "عالی نسب" ایجاد کنند؟ او انبوهی از حرف‌های مهم و کارآمد برای توده مردم داشت که می‌توانست با آنها مطرح کند و ارتباط برقرار سازد، ولی اعتقادی به این کار نداشت. آیا بی‌توجهی به این امر عامل تحولات بعدی نبوده است؟

همه تا تکنیک قوی و استراتژی ضعیف: عالی نسب در سال ۱۳۵۸ به یکی از دوستانش گفته بود که: "بورژوازی ملی با سرعت رشد می‌کند" ری این خطر را احساس کرده بود که این بورژوازی ملی در حال رشد (از سال ۱۳۶۸) ممکن است به بورژوازی وابسته غیرملی تبدیل شود ولی با آن همه قدرت و منزلت در دهساله اول انقلاب، یک استراتژی مدون برای جلوگیری از این بورژوازی نداشت.

او می‌توانست و این درک و دانش را داشت که یک استراتژی درازمدت برای بومی‌کردن اقتصاد تدوین کند، ولی او فقط دغدغه حفظ ارزش پول ملی، دفاع از قدرت خرید اقشار کم‌درآمد، جلوگیری از روزه سرمایه خارجی و جلوگیری از اسراف و تبذیر داشت و در دوران جنگ آن را به خوبی انجام داد. با این همه از تدوین یک

استراتژی اقتصادی برای دوران پس از جنگ غافل ماند.

به هر حال فرصت‌ها از دست رفت و "عالی نسب" به فرهنگ پایدار در عرصه عمومی تبدیل نشد. آیا شاگردان و دوستان نزدیکش در موسسه دین و اقتصاد خواهند توانست بینش و منش عالی نسب را ماندگار سازند؟ آینده معلوم خواهد کرد! □

منابع:

۱- روزنامه شرق (۸۲/۴/۱۶)

۲- روزنامه آتیه (۸۲/۴/۱۴)

۳- روزنامه جهان اقتصاد (۸۲/۴/۱۴)

۴- قسمتی از رسائل فقهی (از صفحه ۱۱۵ تا ۱۱۶) مربوط به حقوق حیوانات در فقه اسلامی، استاد علامه محمدتقی جعفری، نشر کرامت، چاپ اول، ۱۳۷۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

سرور و استاد محترم جناب حاج آقا عالی نسب

با عرض سلام و آرزوی طول عمر برای شما از درگاه احدیت فرمایشات شما در روز مبعث، یعنی در دهم ایجاد کرد و به من جرأت داد که با سوءاستفاده از روحیه آزادمنشی جنابعالی، آنچه در ذهنم تحول یافته و بدون شک تحت تأثیر فرمایشات جنابعالی بوده است، با شما در میان گذارم. و آن را در دو محور اصلی خلاصه می‌کنم:

۱. اقتصاد اسلامی بهترین مکتب اقتصادی جهان است. و این چوژی است که همان طوری که جنابعالی فرمودید پس از ده سال مطالعه و عمل به آن رسیده‌ام. آیا حالا نباید جهت تدوین، تنظیم و ارائه این برداشت درست و راهگشا، کار کرد و شرایطی برای محققین فراهم نمود تا به صورت یک فرهنگ و یک بینش علمی درآید تا در آینده چون گذشته و حال، دچار مقلدین مبتدل از اقتصاد سرمایه‌داری نشویم.

۲. جناب عالی مالک دوم قوله ملک هستید، مادی و معنوی؛ اموال مادی خود را با توجه به بینش اقتصادی اسلامی‌تان در راه‌هایی که تشخیص داده‌اید، انفاق کرده‌اید، زهی سعادت. ولی اموال معنوی‌تان که در یک دوره هشتاد ساله آفندیشه و تجربه درد مردم داشتن شکل گرفته و چه بسا مهم‌تر، ارزشمندتر و کارسازتر از اموال مادی جنابعالی است، کمتر عرضه شده‌اند و هوم کمتر از آن منتفع گردیده‌اند.

اگر ادعا کنم که هر ساعت در محضر شما برای اینجانب سال‌ها تفکر و تفحص و مطالعه و تجربه، درک، بینش و رهنمود در برداشته است، اغراق نگفته‌ام. القای این تجارب و اندیشه‌ها به نسل‌های حاضر و آینده، بدون شک می‌تواند در استقرار اقتصاد اسلامی نقش مثبت و تعیین‌کننده داشته باشد و من به‌عنوان یک شاگرد مبتدی و دردمند، از حصر و عدم نشر این اموال معنوی‌تان معترض و مضنونم. مگر این که جنابعالی در این زمینه اقدامی کرده باشید که مخلص مطلع نباشد، که در آن صورت از این اسائه ادب از پیشگاه خداوند استغفار می‌کنم و از شما حلالیت می‌طلبم.

با تجدید ارادت و اعتذار از تصدیح خاطر

بیست و هفتم آبان ماه ۱۳۷۷

محمدحسین رفیعی

شهریور ۱۳۷۳

لاریان